



The Superiority in Collective Ijtihad and Its Role in Council-Based Marja'iyah (Religious Authority)

Hassan Bagheriyeh Yazdi¹ | Ali Farsi Madan² | Ahmad Moblegghi³ |
TahaSamiei⁴

1. Corresponding Author, Researcher and Lecturer of Advanced Level of Khorasan Seminary, Mashhad, Iran. Email: zeysann@gmail.com
2. Assistant Professor, Comparative Jurisprudence and Islamic Law Department, Faculty of Islamic Denominations, University of Religions and Denominations, Qom, Iran. Email: alifarsimadan98@gmail.com
3. Assistant Professor, Comparative Jurisprudence and Islamic Law Department, Faculty of Islamic Denominations, University of Religions and Denominations, Qom, Iran. Email: a.moballegghi@isca.ac.ir
4. PhD Graduate, Comparative Jurisprudence and Islamic Law Department, Faculty of Islamic Denominations, University of Religions and Denominations, Qom, Iran. Email: taha.samiai@gmail.com

Article Info

Article type:

Research Article

Article history:

Received: 11 May 2025

Accepted: 21 July 2025

Available Online: 26 July 2025

Keywords:

Council-based Marja'iyah (Religious Authority), Collective Ijtihad, Fatwa (Legal Ruling) Council, Istinbat (Islamic Legal Inference), Most Learned Jurist, Collective Superiority.

ABSTRACT

The Shia Marja'iyah (religious authority) as a religious institution, with its ancient political and social power and significant economic resources, has always been a reliable and promising force in anti-colonial and anti-imperial movements, symbolizing the unity of the Islamic community in defense of Shia identity. Although the Shia Marja'iyah originally rested on a simple relationship between the public and religious scholars, today the scope of general religious authority extends beyond purely jurisprudential matters to embrace new concepts such as council-based or consultative Marja'iyah in accord with notions of religious governance. According to the theory of council-based Marja'iyah, the fundamental component in its realization is the hypothesis of collective superiority (a'lamiyyat)—that is, the concept of a collectively superior jurist or group of jurists. While there is relative consensus among jurists regarding the identity of the “most learned” who possesses superior interpretative abilities, there remains disagreement concerning which specific characteristics qualify a jurist for superior understanding. In other words, what attributes must the most learned jurist have to derive better religious rulings, and how should these attributes be applied in collective jurisprudential inference under a council-based authority? In essence, this article explores the necessity or non-necessity of superiority (a'lamiyyat) and its manifestations within collective ijtihad, in the context of council-based Marja'iyah. Employing a descriptive-analytical approach and synthesizing theoretical foundations, it identifies characteristics essential for superiority, including jurisprudential, principled, biographical, and topical understanding, memory capacity, and scientific and practical skills. Subsequently, it examines the hypothesis of the non-necessity of superiority within the framework of council-based religious authority.

Cite this article: Bagheriyeh Yazdi, H.; Farsi Madan, A.; Moblegghi, A.; Samiei, T. (2024). The Superiority in Collective Ijtihad and Its Role in Council-Based Marja'iyah (Religious Authority). *Ibadah Fiqh Doctrines*, 4(7), 31-50. <https://doi.org/10.30513/jwd.2025.7013.1216>





اعلمیت اجتهاد گروهی و نقش آن در مرجعیت شورایی

حسن باقریه یزدی^۱ | علی فارسی مدان^۲ | احمد مبلغی^۳ | طه سمیعی^۴

۱. نویسنده مسئول، پژوهشگر و استاد عالی حوزه علمیه خراسان، مشهد، ایران. رایانامه: zeysann@gmail.com

۲. استادیار، عضو هیئت علمی، گروه فقه مقارن و حقوق اسلامی، دانشکده مذاهب اسلامی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران، رایانامه: alifarsimadan98@gmail.com

۳. استادیار، عضو هیئت علمی، گروه فقه مقارن و حقوق اسلامی، دانشکده مذاهب اسلامی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران، رایانامه: a.moballegghi@isca.ac.ir

۴. دانش‌آموخته دکتری، گروه فقه مقارن و حقوق اسلامی، دانشکده مذاهب اسلامی، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران، رایانامه: taha.samiai@gmail.com

چکیده

اطلاعات مقاله

مرجعیت شیعه، به‌عنوان نهادی دینی با قدرت سیاسی-اجتماعی کهن و با امکانات اقتصادی قابل توجه، همواره نویدبخش و قابل اتکا در حرکت‌های ضد استعماری و استکباری بوده و به‌عنوان نماد وحدت جامعه اسلامی در دفاع از کيان تشیع به شمار رفته است. هرچند مرجعیت شیعه از آغاز، بر پایه ارتباط ساده میان مردم و عالمان دینی استوار بود، امروزه دایره مرجعیت عامه نسبت به عموم جامعه، از مباحث فقهی فراتر رفته و همگام با مفاهیم حاکمیت دینی، در قالب عناوین نوینی همچون شورایی بودن مطرح گردیده است. با توجه به نظریه مرجعیت شورایی، نکته رکنی در تحقق آن، فرضیه «اعلمیت شورایی» است. میان فقها توافق نسبی درباره شخص «اعلم» که فهم استنباطی بهتری دارد، وجود دارد؛ اما در ویژگی‌های مجتهدی که منجر به استنباط بهتر شود، اختلاف نظر هست. به بیان دیگر، چه ویژگی‌هایی باید در مجتهد اعلم برای فهم حکم شرعی وجود داشته باشد تا در صورت تعیین این صفات، بتوان آن‌ها را برای استنباط جمعی در مرجعیت شورایی لحاظ کرد؟ به‌طور خلاصه، پرسش این است که ضرورت یا عدم ضرورت اعلمیت و مصادیق آن در «اجتهاد جمعی» با جایگاه «مرجعیت شورایی» چگونه تصور و تبیین می‌شود؟ این نوشتار با روش توصیفی-تحلیلی و با گردآوری مبانی نظری، به ویژگی‌های تحقق اعلمیت، از قبیل فهم فقهی، اصولی، رجالی و موضوعی، قدرت حافظه و مهارت‌های علمی و اجرایی اشاره می‌کند و سپس، به فرض عدم ضرورت اعلمیت در قالب مرجعیت شورایی می‌پردازد.

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۴/۰۲/۲۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۴/۳۰

تاریخ انتشار برخط: ۱۴۰۴/۰۵/۰۴

کلیدواژه‌ها:

مرجعیت شورایی، اجتهاد گروهی، شورای فتوا، استنباط، مجتهد اعلم، اعلمیت جمعی.

استناد: باقریه یزدی، حسن؛ فارسی مدان، علی؛ مبلغی، احمد؛ سمیعی، طه. (۱۴۰۴). اعلمیت اجتهاد گروهی و نقش آن در مرجعیت شورایی. آموزه‌های فقه‌عبادی، ۴(۷)، ۳۱-۵۰. <https://doi.org/10.30513/jwd.2025.7013.1216>



© نویسندگان.

ناشر: دانشگاه علوم اسلامی رضوی

مقدمه

در وضوح معنای «اعلم» نزد اهل خبره و میان اندیشمندان، اتفاق نسبی وجود دارد. شیخ انصاری فرموده است: «مراد از اعلم، یعنی استادتر در فهم حکم الله از ادله شرعی» (انصاری، ۱۴۱۵، ص ۳۱). همچنین صاحب عروه گفته است: «المراد من الأعلم أن يكون أجود استنباطاً» (طباطبایی یزدی، ۱۴۳۰، ج ۱، ص ۲۵۵). هرچند برخی دیگر، معنای اعلم را «از واضحاتی که احتیاج به تفسیر ندارد» تلقی کرده‌اند (طباطبایی یزدی، ۱۴۳۰، ج ۱، ص ۲۵۴، حاشیه ۴، تقی القمی). گرچه در ویژگی‌های مجتهد و ملاک‌های تشخیص مصادیق آن ویژگی‌ها که منجر به اعلمیت او می‌شود، اختلاف نظر وجود دارد، در این نوشتار، تبیین مفهوم اعلمیت به عنوان «شخصیت جمعی» یا «شورایی» مدنظر می‌باشد. بنابراین، به دو واژه در مفهوم‌شناسی اشاره می‌کنیم:

اجتهاد فردی: فرایندی که شخص مجتهد بر آن قادر بوده و منجر به صدور فتوا در مسئله‌ای می‌گردد (انصاری، ۱۴۱۵، ص ۴۱؛ طباطبایی یزدی، ۱۴۳۰، ج ۱، ص ۲۴۵).

اجتهاد شورایی: اگر افرادی به لحاظ جایگاه جمعی و هریک به طور مستقل، تا رسیدن به فتوا اجتهاد کنند و از نظام رأی‌گیری نیز بهره ببرند، اجتهاد شورایی، یعنی «استنباط شورایی» نامیده می‌شود. البته، علاوه بر ارتباط عرضی^۱ موجود میان اعضای شورا، ارتباط طولی نیز بین آنان باید برقرار باشد؛ به گونه‌ای که انجام کامل اجتهاد، متوقف بر توافق فعالیت‌های علمی میان تمام افراد باشد.

برای مثال، برخی متصدی توثیق منابع و اثبات صدور (رجال الحدیث) و برخی عهده‌دار تنقیح روش تفقه (اصول فقه) می‌گردند و از همکاری آنان، فرایند اجتهاد شورایی حاصل می‌شود. البته گروه، دارای یک مدیر هماهنگ‌کننده برای ایجاد ارتباط بین افراد و نظارت بر طی شدن فرایند اجتهاد است، اما نتیجه «اجتهاد گروهی و شورایی» و فتوای جمعی، به کل گروه انتساب پیدا می‌کند.

۱. منظور از «ارتباط عرضی» همان شور و بررسی و نقد و نظرهایی است که اعضا در شورا با یکدیگر دارند و پس از آن رأی‌گیری انجام می‌گیرد.

۱. تبیین ملاک حجیت اجتهاد در مرجعیت شورایی

بنابر دیدگاه برخی از فقها، «دلیلی جامع شرایط بر جواز یا وجوب عمل بر فوق رأی مجتهد» وجود ندارد (امام خمینی، ۱۴۱۰، ج ۲، ص ۱۵۴) و بنابر تصریح برخی دیگر، مهم ترین و عمده ترین دلیل بر تقلید مجتهد، بنای عقلاست (امام خمینی، ۱۴۳۰؛ خوئی، ۱۴۱۷، ج ۲، ص ۱۰۲؛ صدر، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۱۴؛ فاضل، ۱۴۱۴، ص ۱۰۹؛ مکارم، ۱۴۲۸، ج ۳، ص ۵۹۳ و غیره). از این رو، منشأ رجوع به مجتهد می تواند وثوق شخصی مراجعه کننده باشد؛ یعنی بر مبنای سیره عقلا، این رجوع غیر تعبدی به مجتهد به خاطر وثوق شخصی^۱ یا «تأدیبات صلاحیه» خواهد بود.

لذاست که «تقلید از مجموع فقها جایز بوده، همان گونه که تقلید از برخی جایز است» (حکیم، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۱۲) و از این رو «مانعی ندارد در آرای فقهی از شورا کمک گرفته شود؛ بلکه در مواردی، آراء مشورتی پخته تر، منسجم تر و به واقعیت نزدیک تر است، هر چند این مطلب تاکنون در میان بزرگان فقههای شیعه رواج نداشته، ولی منع شرعی هم ندارد» (مکارم، ۱۴۲۷، ص ۴۳۸؛ همچنین نک: ورعی، ۱۳۹۸، ص ۱۱۸).

البته برخی، این تقلید را به عنوان مقدمه استنباط نهایی مسأله فقهی یا «اجتهاد تجزئی طولی» یاد کرده اند (شاهرودی هاشمی، ۱۴۲۳، ج ۵، ص ۲۰۹) و بسیاری از فقها آن را می پذیرند (عراقی، ۱۴۱۵، ص ۱۴؛ حائری، بی تا، ص ۶۹۶؛ سید محمد تقی خوانساری، سید احمد خوانساری، سید عبدالله شیرازی، سید محمد رضا گلپایگانی، سید محمد تقی قمی [همگی در حاشیه مسأله ۶۷ در: طباطبائی، ۱۴۳۰، ص ۳۵۳-۳۵۵]؛ حائری، ۱۴۲۶، ج ۱، ص ۱۷۳؛ منتظری، بی تا، ج ۱، ص ۳۱؛ سیستانی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۲۶؛ فیاض، بی تا، ج ۱، ص ۳۲؛ سبحانی، ۱۴۱۴، ص ۱۵۵؛ لاریجانی، صادق، ۱۳۹۰ ش).

اما برخی با رد این اندیشه، حوزه تقلید را تنها در احکام فرعی عملی می دانند (انصاری، ۱۴۰۴، ص ۸۳-۸۴؛ یزدی، ۱۴۱۹، ج ۱، ص ۲۴-۲۵) و گروهی دیگر قائل به تفصیل میان مقدماتی که جنبه حکم کلی دارند و مقدماتی که جنبه عملی دارند، هستند (حکیم، ۱۴۱۶، ج ۱، ص ۱۰۳-۱۰۵؛ سبزواری، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۱۱۴).

۱. مراد از آن، سیره عقلا در رجوع جاهل به عالم می باشد.

گاهی نیز از جهتی بین اصول فقه و دیگر مبادی اجتهاد مانند لغت، علوم ادبی و رجال تفاوت قائل شده‌اند و از جهتی دیگر، اجتهاد را برای خود مجتهد مجزی و برای مقلدان او کافی نمی‌دانند (خوئی، ۱۴۱۸، ص ۴۱۳). همه این اختلاف‌نظرها از اختلاف در مبنای حجیت فتوای مجتهد نشأت می‌گیرد؛ چراکه برای جواز تقلید دو رویکرد عالمانه وجود دارد:

۱. تقلید، امر تعبدی تأسیسی از ناحیه شارع می‌باشد؛
 ۲. تقلید، تأسیس شارع نبوده، بلکه از امضائات سیره عقلاست.
- در رویکرد نخست که دامنه تقلید را شارع تعیین کرده است، تفصیل‌های پیش‌گفته پدیدار می‌شود. اما در رویکرد دوم، شارع به عنوان امضاءکننده سیره عقلا، در تمامی موارد، تقلید را جایز می‌داند. این نوشتار نیز بر همین رویکرد دوم استوار است و بنابراین، اشکالی بر جواز تقلید وارد نخواهد بود.

۲. شاخصه‌های اعلیت در اجتهاد و مرجعیت

در این‌که کدام ویژگی‌ها موجب اعلیت مجتهد می‌شود، اختلاف نظر وجود دارد. شیخ انصاری می‌فرماید: «الظاهر من لفظ الأعلی علی حسب الإشتقاق فی اللغة هو اختلاف الفاضل والمفضول فی مراتب الإدراک المختلفة شدة وضعفاً. ولکنه لیس بمراد قطعاً، بل المراد منه: إمّا من هو أقوى ملکة أو أكثر خبرة من غیره، وإمّا من هو أكثر معلوماً. والظاهر هو الأوّل وإن قیل بأنفکاکه عن الثانی فی الغالب» (انصاری، ۱۳۸۳، ج ۲، ص ۵۴۷).

در واقع، شیخ انصاری در کلام فوق سه ویژگی برای مجتهد بیان می‌کند: (۱) ادراک و فهم، (۲) ملکه و خبرگی، (۳) معلومات بیشتر. وی گرچه معنای اعلی را

۱. اگر او عاطفه زاید نباشد، معنای عبارت به نظر چنین می‌گردد: «اگرچه گفته شده که اولی [خبرویت بیشتر] از دومی [معلومات بیشتر] در اغلب موارد منفک است»، لکن به حسب ظاهر باید برعکس باشد؛ مگر مراد قائل چنین باشد که کسانی که درک و فهم بیشتری دارند، غالباً تتبع کمتری در کلمات می‌کنند و از این رو معلوماتشان کمتر است و برعکس، کسانی که درک و فهم کمتری دارند، تتبعشان بیشتر است. البته این توجیه نسبت به مقایسه بین فهم بیشتر و حافظه بیشتر صحیح است، ولی بحث ما بر سر مقایسه بین خبرگی و حافظه است که طبیعتاً لازمه تتبع زیاد، خبرگی بیشتر است.

«درک‌کننده بهتر» که دارای هوش و فهم بیشتری است می‌داند، اما این را ملاک اعلامیت نمی‌داند؛ بلکه ملاک اعلامیت را خبرگی بیشتر در ارجاع فروع به اصول، داشتن معلومات بیشتر و در نهایت، همان مهارت بالاتر می‌شمارد.

برخی دیگر نیز با نظری هم‌گرایی دارند (برای نمونه، نک: قزوینی، ۱۳۷۱ق، ۴۷۳؛ جناتی، ۱۳۷۲، ص ۱۰۲). مثلاً میرزا حبیب‌الله رشتی در رابطه با ملاک استنباط بهتر می‌گوید: «نعمی بهما أى أقوى ملكة وأشد استنباطاً، من أجاد في فهم الأخبار مطابقة والتزاماً، إشارة وتلويحاً. وفي فهم أنواع التعارض وتمييز بعضها عن بعض، وفي الجمع بينها بإعمال القواعد المقررة لذلك، مراعيًا للتقريبات العرفية ونكاتها، وفي تشخيص مظان الأصول اللفظية والعملية، وهكذا إلى سائر وجوه الاجتهاد. وأما كثرة الاستنباط وزيادة الإستخراج العقلي، ممّا لا مدخلية له في العلميّة» (رشتی، ۱۳۲۳ق، ۵۲-۵۳).

بنابر گفته ایشان، ملاک قوی‌تر بودن استنباط، فهم فقهی بهتر از دلالت‌های مطابقی و التزامی، خبرگی بیشتر در ارجاع فروع به اصول و تشخیص جمع بهتر در تعارض روایات است؛ در حالی که کثرت استنباط و دقت‌های عقلی زیاد، در اعلامیت دخالتی ندارد. همچنین، محقق اصفهانی استنباط بهتر را در «نظر قوی‌تر برای به دست آوردن مبادی حکم شرعی و تطبیق دادن آن مبادی بر مصادیقش» می‌داند (اصفهانی، ۱۴۱۶، ص ۵۵). به نظری، کسی که فهم اصولی قوی‌تری در به کارگیری اصول دارد، اعلم است.

محقق یزدی صاحب عروه، استنباط بهتر را در «آشنایی بیشتر با قواعد و مدارک مسئله، اطلاع بیشتر بر نظایر مسئله و فهم بهتر روایات» می‌داند (طباطبایی یزدی، ۱۴۰۹، ج ۱، ص ۸، م ۱۷). محقق عراقی می‌گوید: «المراد من الأعلم من كان أحسن استنباطاً من غيره لكونه أقوى نظراً في تنقيح قواعد المسألة ومداركها، وأكثر خبرة في كيفية تطبيقها على مواردّها، وأجود فهماً للأخبار في استنباط المسائل الفرعية من مضامينها مطابقة والتزاماً وإشارة وتلويحاً، وأكثر اطلاعاً بمدارك المسألة ونظائرها» (عراقی، ۱۴۱۷، ج ۴، ص ۲۵۴). وی، فهم اصولی قوی‌تر و فقهی بهتر همراه با اطلاعات بیشتر - که نمود آن در حافظه قوی‌تر است - را ملاک اعلامیت می‌داند.

آیت‌الله سید علی خامنه‌ای بیان کرده است: «ملاک اعلامیت این است که بهتر

بتواند احکام شرعیه را از ادله استنباط کند و همچنین نسبت به اوضاع زمان خود، به مقداری که در تشخیص موضوعات احکام و ابراز نظر فقهی مؤثر است، آگاه‌تر باشد» (خامنه‌ای علی، أجوبة الإستفتاءات، ۱۴۲۰، ص ۲). برخی نیز هم‌سوبا این سخن گفته‌اند: «شناخت اوضاع زمانه و احاطه مجتهد بر شرایط حاکم بر جامعه، هم‌پای ملکه اجتهاد و قوه استنباط، دخالت تام در تحقق مفهوم علمیت داشته و جزء لاینفک آن است» (حاجی علی، ۱۳۸۴، ص ۸).

البته به نظر می‌رسد صرف «شناخت اوضاع زمانه و احاطه بر شرایط حاکم بر جامعه» نمی‌تواند دخالتی در علمیت فقهی مجتهد داشته باشد، بلکه این مسئله می‌تواند شرط مرجعیت باشد، نه شرط علمیت؛ چراکه علمیت یکی از شرایط مرجعیت است و مرجعیت، دارای شرایط دیگری مانند رجولیت، عدالت و غیره نیز هست. یعنی بر این فرض، خانم مجتهد نمی‌تواند مرجع باشد، تا چه رسد به مرجع اعلم؛ یا چنانچه فاسق باشد، شرایط مرجعیت را دارا نیست. بنابراین باید دقت کرد که نباید شرایط علمیت را با شرایط مرجعیت خلط نمود.

آیت‌الله خامنه‌ای نیز «آگاه‌تر بودن نسبت به اوضاع زمان خود» را در صورتی که تأثیری در تشخیص موضوعات احکام و ابراز نظر فقهی داشته باشد، شرط دانسته‌اند (خامنه‌ای علی، أجوبة الاستفتاءات، ۱۴۲۰ق). به نظر می‌رسد مراد ایشان از «ابراز نظر فقهی» این باشد که مجتهد، اولاً شجاعت لازم در ابراز فتوا داشته باشد و ثانیاً به پیامدهای نظر فقهی خود التفات داشته باشد. برای مثال، در برخی مسائل فقهی مانند قمه‌زنی، غنا و موسیقی و امثال آن‌ها، ممکن است نتیجه اجتهاد با اوضاع زمان سازگار نباشد. در چنین مسائلی، وظیفه مجتهد اقتضا می‌کند که رأی خود را اعلام کند، هرچند دارای پیامدهای ناخوشایند باشد.

بنابراین به نظر می‌رسد «ابراز نظر فقهی» در علمیت دخالت دارد. البته قدرت بیشتر در تشخیص بهتر موضوع حکم نیز می‌تواند نشانه علمیت باشد که بازگشت آن به خبرگی مجتهد است. به عبارت دیگر، یکی از ملاک‌های خبرگی بیشتر، تشخیص بهتر موضوع برای حکم فقهی است. در بیان آیت‌الله سید علی سیستانی،

علاوه بر فهم فقهی و اصولی، خبرگی و مهارت، فهم رجالی و حدیثی نیز در اعلامیت دخیل دانسته شده است (سیستانی علی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۱۳).

برخی، علاوه بر شرایط گذشته، نبود موانع را نیز در اعلامیت دخیل دانسته‌اند. به عنوان مثال، آیت الله فیروزآبادی گفته است: «عدم کون كثرة الإطلاع على النظائر منشأ لفقد جهة أخرى لقلّة المجال واشتغال الوقت بذكرها، فيحرم عن التعمّق في الفروع والتدقيق» (طباطبایی یزدی، ۱۴۳۰، ج ۱، ص ۲۵۶، ح ۲). به نظرایشان، مشغول شدن فراوان در برخی علوم، مجتهد را از تعمق در فروع فقهی و دقت در آن‌ها باز می‌دارد. بنابراین، مجتهد در صورتی اعلم است که در این علوم افراط نکرده باشد.

از سوی دیگر، در قوت استنباط مجتهد اعلم، اختلاف نظر وجود دارد. برخی، قدرت بر استنباط احکام فقهی فرعی را ملاک می‌دانند و برخی دیگر، جمیع گزاره‌های دینی را. سید کاظم حائری می‌گوید: «مفضّل فيه چیست؟ آیا مقصود از اعلامیت، خصوص علم فقه است؟ ظاهر روایات، بلکه تصریح اخبار، آن است که مفضّل فيه احکام فقهی است» (حائری، ۱۳۷۷، ص ۱۸۰-۱۸۲).

در مقابل، برخی دیگر قائلند: «منظور از اعلم، کسی است که بیشترین توانایی را در استنباط کلیه معارف دینی داشته باشد، نه فقط در مسائل حلال و حرام. زیرا آنچه از ادله فهمیده می‌شود، ضرورت توانایی فقیه دینی در استنباط و استخراج همه معارف دین اعم از اعتقادی، عملی، اصول و فروع است، و نه تنها احکام عملی که در حوزه‌های علمیه با عنوان "فقه" شهرت یافته است. چنین شخصی، مجتهد مطلق است که تقلید از او جایز است» (حیدری، ۲۰۱۲، ج ۱، ص ۲۰).

به نظر می‌رسد اگرچه ثبوتاً روش پژوهشی علم کلام با روش استنباطی علم فقه متفاوت است، اما اثباتاً اگر بخواهیم گزاره‌های علم کلام را به شارع نسبت دهیم، چاره‌ای جز روش فقه‌ای نیست. به بیان دیگر، مسائل علم کلام اسلامی که به اسلام نسبت داده می‌شوند، دارای روشی فقه‌ای هستند. این سخن درباره علم اخلاق و دیگر علوم انسانی نیز جاری است. پس آنچه مشهود است این که در حوزه‌های علمیه، روش استنباط کلیه گزاره‌های دینی واحد بوده و از آن به روش فقه‌ای یاد می‌شود که بازگشت سخن دوم به سخن اول است.

۳. تعیین مصداق اعلم در مرجعیت

در تعیین مصداق اعلم، فقها برای مقلدان خود چنین گفته‌اند: «مجتهد اعلم را از سه راه می‌توان شناخت: اول: خود انسان که از اهل تشخیص باشد، مجتهد اعلم را بشناسد. دوم: دو نفر عالم عادل، اعلم بودن مجتهد را تصدیق کنند، به شرطی که دو نفر عالم عادل دیگر با آنان مخالفت نکنند. سوم: عده‌ای اهل علم که از تشخیص آنان اطمینان پیدا می‌شود، اعلم بودن مجتهد را تصدیق کنند» (خمینی، روح‌الله، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۱۵، م ۳).

حال سؤال اساسی این است که خود انسان، در صورتی که اهلیت تشخیص دارد، یا آن دو نفر عالم عادل و آن عده از اهل علم، براساس چه ملاک‌ها و معیارهایی به اعلمیت فرد خاص پی می‌برند؟ یا خبرگان چگونه می‌توانند از میان مجتهدان مظنون به اعلمیت، اعلم را تشخیص دهند؟ روشن است که ملاک‌های تعیین مصداق اعلم با تشخیص مفهوم اعلم، در میان آنان متفاوت است و گاهی این ملاک‌ها با هم خلط شده و در یک سطح بررسی گردیده‌اند (نک: جناتی، ۱۳۷۳، ص ۱۰۳ و ذاکری، ۱۹۹۴، ص ۲۰۱). این خلط در تعیین ملاک‌های اعلمیت نزد خبرگان، با روش‌های کشف اعلمیت از دید مقلدان نیز وجود دارد.

اساساً، با وجود تعدد و پراکندگی مجتهدان، تشخیص مصداق اعلم برای مرجعیت از میان آنان دشوار بوده و غالباً براساس ظواهر و تجمیع قرائنی که به تعیین مصداق اعلم کمک می‌کند، انجام می‌گیرد. از جمله این قرائن می‌توان به سابقه و کیفیت تحصیل او اشاره کرد؛ مانند شهری که در آن تحصیل کرده، حوزه‌های علمیه‌ای که در آن‌ها درس خوانده، اساتید، معاصران و هم‌بحث‌های او در دوران تحصیل، جدیت و علاقه‌مندی او به درس در آن دوران، داشتن تقریرات عمیق از اساتید و تقریظ‌های آنان بر آن، و یا دیگر نشانه‌هایی که بر جدیت تحصیل و اعتبار علمی آن تقریرات در حوزه دلالت می‌کند. همه این موارد می‌تواند براعلمیت و توان بالای فهم و برتری علمی او دلالت کند.

همچنین، تحصیل در شهرها و حوزه‌های علمی دارای سطح علمی بالاتر، همراه با شور و نشاط علمی بیشتر، تأثیر بسزایی بر رشد علمی و ارتقای مرتبه علمی مجتهد

دارد. بنابراین، نفی مطلق دخالت حوزه و شهر در تعیین اعلم صحیح نیست (نک: جناتی، ۱۳۷۳، ص ۱۰۳؛ مورد شماره ۸).

هرچند برخی دیگر، «تلمذ نزد اساتید بیشتر یا طولانی تر بودن مدت تحصیل» را گزینه‌ای براعلمیت نمی‌دانند (جناتی، ۱۳۷۳، ص ۱۰۳؛ مورد شماره ۶)، اما به نظر می‌رسد اگر این امر همراه با رشد علمی برای محصل، آشنایی با دیدگاه‌های گوناگون و دقت در مکاتب مختلف علمی باشد و منجر به وسعت اطلاعات گردد، می‌تواند گزینه‌ای براعلمیت باشد. البته، مدت تحصیل کوتاه‌تر، همراه با سطح علمی بالاتر، نشانه فهم بهتر و استعداد بیشتر است که خود گزینه‌ای براعلمیت خواهد بود (نک: مطهری، ۱۳۹۸، ص ۱۹).

همچنین، سابقه و کیفیت تدریس، علاوه بر سابقه تحصیل، موجب رشد علمی استاد می‌شود؛ زیرا مهم‌ترین هدف استاد از تدریس در حوزه علمی، بهره علمی حاصل از آن است. از این رو، برخلاف نظر برخی که «سابقه طولانی تدریس و کثرت شاگرد» را معیاری برای اعلامیت نمی‌دانند (جناتی، ۱۳۷۳، ص ۱۰۳؛ مورد شماره ۵)، باید گفت سابقه تدریس و کیفیت آن، اعم از سنوات تدریس، سطوح مختلف تدریس، عناوین و کتاب‌های تدریس شده، تعداد شاگردان حلقه درس و سطح علمی آنان، همگی گزینه‌ای بر خبرگی بیشتر و قدرت فهم بالاتر است.

همچنین، سابقه پژوهشی مجتهد نیز مؤثر به نظر می‌رسد. اگر چنانچه کسی «نظرات مجتهدی را در مسائل گوناگون فقه اجتهادی در ابواب مختلف بررسی و ارزیابی کرده و نظریه او از حیث تفریع و تطبیق برتر باشد، اعلم است» (جناتی، ۱۳۸۳، ص ۱۰۳). بدیهی است که خروجی پژوهشی مجتهدان در علوم حوزوی، متفاوت است؛ به گونه‌ای که برخی خود مستقیماً تألیف می‌کنند و برخی، شاگردانشان تقریرات آنان را می‌نگارند. بنابراین، آنچه عملاً ممکن است، بررسی تألیفات و تقریرات نامزدهای اعلامیت است. به هر حال، مقایسه تألیفات و تقریرات مجتهدان و مراجع، می‌تواند گزینه‌ای ظنی براعلمیت باشد، هرچند قطعیت ندارد.

البته، اجرایی کردن برخی ابواب فقهی نیز - مانند قضاوت، دیات و ملزومات آن - علاوه بر علمیت افراد، که نیازمند کار اجرایی است، سهم بسزایی در کسب

مهارت و فراهم آوردن زمینه‌ی علمیت فرد مجتهد می‌تواند داشته باشد. برای مثال، نشستن در مسند قضا و دست و پنجه نرم کردن با مشکلات قضاوت و توابع آن، تأثیر زیادی در مباحث علمی مربوط به قضاوت و شناخت موضوعات مستحدثه دارد. تلفیق اجتهاد علمی با تلاش عملی و اجرایی در ابواب مربوط، منجر به خبرگی بیشتر می‌شود. ابواب فقهی دیگر نیز، مانند معاملات و برخی از ابواب عبادات همچون حج و جهاد، هرچند به اندازه‌ی دسته‌ی نخست نیستند، اما نمی‌توان تأثیر پژوهش میدانی آن‌ها را در علمیت انکار کرد. از سوی دیگر، ارتباط ابواب فقهی با یکدیگر، به گونه‌ای که برخی مسائل فقهی در ابواب مختلف فقهی مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد، نقش سوابق اجرایی را در علمیت نشان می‌دهد.

به هر روی، ملاک‌های ذکر شده برای تشخیص مصداق اعلم است، نه تعیین مرجع تقلید؛ یعنی یکی از شرایط مرجع تقلید، علمیت می‌باشد و ممکن است شخصی اعلم مجتهدان باشد، اما صلاحیت یا شرایط مرجعیت - مانند عدالت، رجولیت و... - را نداشته باشد.

۴. تبیین فرضیه‌ی معنای علمیت و علمیت فردی درون‌شورایی

گذشت که علمیت درباره‌ی فرد، به سرآمدی سه جنبه‌ی فهم، حافظه و مهارت او بازمی‌گردد. هر که در این سه جهت از دیگران قوی‌تر باشد، لاجرم اعلم است. به عبارتی، کسی که فهم فقهی، اصولی، رجالی و علوم حدیثی بهتری، همراه با حافظه‌ی قوی‌تر داشته باشد و مدت زمان بیشتری را در راه علم سپری کرده باشد، به گونه‌ای که منجر به اشراف و احاطه‌ی بیشتر بر مستندات احکام و مهارت تطبیق قواعد بر ادله شده باشد، به طبیعت حال در استنباط احکام استادتر است و بنابراین اعلم خواهد بود.

اکنون، هنگامی که «اعلمیت» را نسبت به شورای جمعی فتوایی بسنجیم، مفهوم آن متفاوت می‌گردد و بسته به جایگاه مرجعیت شورایی، معنای جدیدی پیدا می‌کند. البته بحث علمیت اجتهاد شورایی در صورتی مطرح می‌شود که بیش از یک مجموعه‌ی اجتهاد شورایی وجود داشته باشد؛ مثلاً در حوزه‌های علمیه‌ی مختلف و متعدد، هر کدام مجموعه‌ی اجتهاد شورایی فرض شوند. در این نوع ساختار،

نخستین شرط اعلامیت شورایی، اعلامیت افراد شورا است؛ به طوری که مجموع علمیت افراد، از مجموع علمیت اعضای سایر نهادها بیشتر باشد.

علاوه بر علمیت افراد شورا، موارد دیگری همچون انسجام و تعداد اعضای شورا، تأثیر بسزایی در اعلامیت شورا دارد. «انسجام» در لغت به معنای یکپارچگی، یگانگی و یکی شدن است (معین، ۱۳۶۳، ج ۱، ص ۲۹۲) و متناظر با عناصر یک مجموعه منظم و یکپارچه، با همبستگی و وابستگی متقابل اعضا و همدلی و همنوایی در انجام امور معنا می شود (حیدری، ۱۳۹۵، ص ۸۳). برخی از شاخصه های اندازه گیری انسجام مجموعه عبارت اند از: آمادگی مشارکت برای انجام امور، افزایش سطح تعامل و ارتباط با اعضای مجموعه، جست و جوی راه حل برای مشکلات فردی و یافتن رهیافت هایی جهت غلبه بر آن، تلاش برای رفع چالش ها و تنگناهای محدودکننده مجموعه، و ارائه پیشنهاد های عملی و راهبردی برای تقویت مواضع گروه (حیدری، ۱۳۹۵، ص ۸۴).

با توجه به این شاخصه ها، هرچه انسجام درونی شورا بیشتر باشد، آمادگی مشارکت و سطح تعامل اعضای شورا افزایش می یابد و می توان گفت انسجام برای شورا، به مثابه نقش خبرگی برای فرد است. بدیهی است که مراد از انسجام اعضای شورای مرجعیت، هم فکر بودن یا هم گرایی در آرا نیست؛ بلکه هدف، بازدهی بهتر و بالا رفتن سرعت فرایند اجتهاد فردی و تبادل نظر اعضای شورا است که در نتیجه آن، علاوه بر افزایش سرعت فرایند اجتهاد شورایی، آرای استنباط شده واقعی تر شده و دستیابی به واقع و کشف حکم شارع تسهیل می گردد.

افزایش تعداد اعضای شورا نیز، به دلیل تنوع مبانی و تضارب آرای بیشتر در موضوعات جدید و متنوع، منجر به دقت بهتر در فتوا شده و رابطه مستقیمی با افزایش علمیت شورا دارد. البته باید مراقب بود که با افزایش تعداد اعضای شورا، انسجام آن ها کاهش نیابد؛ چرا که این امر به نوبه خود منجر به کاهش علمیت شورا می گردد. بنابراین، در توازن میان کاهش یا افزایش تعداد اعضای شورا، باید دقت کرد که اعلامیت حاصل از انسجام آسیب نبیند. همچنین، افزایش بیش از حد اعضای شورا ممکن است روند بررسی و تصویب موضوعات را طولانی کرده و کارایی شورا را نیز کاهش دهد.

۵. تحقق اجرایی علمیت اجتهاد جمعی در مرجعیت شورایی

فرض براین است که بیش از یک گروه اجتهاد شورایی افتا وجود دارد که علمیت کل، وابسته به علمیت مجموع اعضا و مقدار آن وابسته به ضعیف‌ترین فرد گروه است. عملکرد خوب و اثربخشی گروه، از جنبه کارکرد عملی و نتایج مطلوب، اهمیت دارد. گروهی که بتواند به صورت اثربخش منابع انسانی خود را حفظ کند، گروهی است که اعضای آن به اندازه کافی از کار خود و روابط فردی رضایت داشته و در نتیجه به طور مستمر با یکدیگر تبادل نظر داشته و خوب عمل کنند (رضائیان، ۱۳۸۴، ص ۲۱۷-۲۳۱؛ افجه، ۱۳۸۵، ص ۱۹۷-۲۵۲). از آنجا که گروه با هم دارای قدرت استنباط برتر است و علمیت نیز به معنای استنباط بهتر تعریف شده، بنابراین گروهی اعلم خواهد بود که اثربخشی بیشتری داشته و فتاوی دقیق‌تری ارائه دهد.

صاحب‌نظران علم مدیریت، از عوامل بالا بردن اثربخشی گروه، به ویژگی‌های رفتاری اعضا در انجام وظایف و برآوردن نیازهای اعضا و نیز توانایی گروه اشاره می‌کنند. برخی دیگر نیز بر نقش «رهبری» تمرکز دارند (فرهی، ۱۳۸۹، ص ۴۲). به هر حال، برخی از عواملی که با موضوع این پژوهش مرتبط است عبارت‌اند از (خیراندیش، ۱۳۹۴، ص ۴۴-۴۷):

۱. ویژگی‌های فردی اعضای شورا: شایستگی‌های علمی اعضای گروه، دارایی بزرگی برای عملکرد گروهی محسوب می‌شود. گرچه این استعدادها به تنهایی موفقیت گروه را تضمین نمی‌کند، اما شایستگی کم و ناکافی اعضا، گروه را با محدودیت عملکردی مواجه می‌سازد که غلبه بر آن دشوار است.

۲. ویژگی‌های راهبر شورا: از آنجا که تشکیل و انتخاب اعضا - که حداقل باید مجتهد متجزی و متخصص در یکی از علوم اجتهادی باشند - با راهبر گروه است، وی باید الزاماً مجتهد مطلق باشد تا بتواند مجموعه کامل متخصصان مورد نیاز فرایند اجتهاد را در گروه گرد آورد. با توجه به اینکه فرایند اجتهاد در مسائل، زیر نظر راهبر گروه و با حضور اعضای متخصص در یکی از علوم اجتهادی انجام می‌شود، انجام صحیح مراحل این فرایند بر عهده راهبر است؛ هر چند فتوا منتسب به کل گروه خواهد بود. هرچه راهبر در شناخت و جذب

متخصصان توانمندتر باشد، اعلامیت گروه نیز بیشتر خواهد شد. بنابراین، «هوش هیجانی» و «هوش عاطفی» در آشنایی با متخصصان و شناخت خلق و خو و رفتار آنان، همانند «هوش شناختی» در دانش فقهی، اصولی، حدیثی، رجال و حافظه قوی، اهمیت بالایی دارد (خدادادی، ۱۳۹۲، ص ۱۱۹؛ جمال آبادی، ۱۳۹۵، ص ۲). راهبر دارای قدرت تعامل و اثربخشی، برای حفظ و نگهداشت نیروی انسانی و به حداکثر رساندن کارایی گروه، باید حمایتی ترین محیط را برای اعضا فراهم کند (رضائیان، ۱۳۸۴، ص ۲۳۲).

۳. ویژگی های ارتباطی و تعاملی اعضای شورا: علاوه بر شایستگی های فوق، سازگاری اعضای گروه - به دور از تضاد شخصیتی - اهمیت دارد. اگر اعضا در علایق، ارزش ها و نگرش ها به اصطلاح «همانند و هم افزا» باشند، با روابط هماهنگ و تنوع مهارت ها و تجربیات می توانند از عهده مسائل پیچیده برآیند و در نتیجه، فهم مسائل آسان تر گردد (رضائیان، ۱۳۸۴، ص ۲۳۵-۲۳۸).

در نظریه شورای جمعی، فصلی به عنوان «اثربخشی ساختار» مطرح می شود (رابینز، ۱۳۹۱، ص ۵۸-۸۷). مراد از اثربخشی ساختاری، برتری کیفیت پژوهش نسبت به سازمان های مشابه و رقیب است، نه لزوماً تأثیرگذاری نتیجه پژوهش در جامعه (نک: خسروی، ۱۳۹۷). در حال حاضر، برای ارزیابی عملکرد و رتبه بندی پژوهشی، از معیارهایی مانند آموزش، پژوهش، اعضای هیأت علمی، بین المللی سازی و غیره استفاده می شود (پارسیایی محمدی، ۱۳۹۸) (نک: نظام ملی رتبه بندی پژوهشگاه ها و مؤسسات پژوهشی پایگاه استنادی علوم جهان اسلام (ISC)).

با این حال، معیارهایی مانند «آموزش»، «وجهه بین المللی» و «تسهیلات - امکانات» که در نظام رتبه سنجی (ISC) مطرح اند، ارتباطی به اعلامیت نهاد شورای مرجعیت ندارند. از این رو، باید نظام خاصی برای سنجش اعلامیت مرجعیت شورایی طراحی شود که البته خارج از حیطه این پژوهش است. بنابراین، با توجه به مطالب فوق، روشن می گردد که اعلامیت در مرجعیت شورایی به معنای پژوهش بهتر از لحاظ کیفیت و کمیت می باشد.

۶. نسبت اعلمیت اجتهاد فردی با مرجعیت شورایی

گرچه به عنوان یک قاعده کلی نمی‌توان گفت که همیشه جایگاه شورایی از فرد مجتهد حقیقی اعلم است، اما براساس نتایج برخی تحقیقات، امتیاز مرجعیت شورایی نسبت به مجتهد فردی حقیقی، در دانش و تجربه بیشتر بوده و به طور متوسط، برتری فعالیت‌های جمعی بر فعالیت‌های فردی را نشان می‌دهد (سورو و یکی، ۱۳۹۲، ص ۴۲-۴۳).

با این حال، ممکن است فردی با برخورداری از توان و کیفیت بالاتر، بهتر از یک گروه عمل کند یا بالعکس، گروهی بهتر از بهترین فرد درون خود باشد. همچنین، ممکن است اعضای خاصی مانند راهبر، از چنان نفوذی برخوردار باشند که بتوانند عملکرد گروه را به طور چشمگیری تغییر دهند. البته، شورای مرجعیت با ساختارهایی که گفته شد، از فرد حقیقی کندتر عمل می‌کند که این امر در شرایط ضروری و فوری می‌تواند مشکل‌آفرین باشد.

با این وصف، اگر مسئله‌ای پیچیده و دارای ابعاد مختلف باشد، به گونه‌ای که برای رسیدن به نتیجه نهایی باید از مراحل متفاوتی عبور کرد، شورای مرجعیت ممکن است بتواند سریع‌تر از شخص حقیقی عمل کند؛ چراکه جنبه‌های مختلف مشکل می‌تواند میان تخصص‌های گوناگون اعضای آن تقسیم شود. البته تمامی این سخنان در فرض «مقام ثبوت» است و در «مقام اثبات»، همان‌طور که پیش‌تر گفته شد، مراد از تقلید، رجوع غیرتبعیدی با منشأ وثوق شخصی می‌باشد. بنابراین، هرآنچه که درجه وثوق و اطمینان مکلف را نسبت به تبعیت از حکم شرعی و مطابقت فتوا با واقع افزایش دهد، در کشف اعلم مؤثر خواهد بود. به نظر می‌رسد همان‌گونه که فتوای مشهور، اطمینان‌آورتر از فتوای غیرمشهور است، فتوای اجتهاد شورایی نیز نسبت به فتوای فرد مجتهد حقیقی، وثوق بیشتری در مکلف ایجاد می‌کند.

هرچند ممکن است فعلاً ایجاد ساختار مرجعیت شورایی و شورای فتوا، غالباً خارج از اختیار باشد، اما در صورتی که این ساختار، انتخابی باشد، می‌توان آن را این‌گونه مقایسه و بررسی کرد: اساساً، اعلمیت، ماهیت و حجم مسئله را در ساختار

مرجعیت شورایی تعیین می‌کند. از این رو، مسأله فقهی که گسترده و پیچیده باشد، باید به چندین زیرمسئله تقسیم شود تا از طریق فعالیت گروهی حل گردد. در صورتی که نیازمند توافق جمعی میان فقها باشد، اجتهاد شورایی پاسخ‌گو خواهد بود. به هر حال، حتی با اصرار و تفاهم بر امکان مطرح نمودن اعلامیت میان جایگاه مرجعیت شورایی، به دلیل حجم و شرایط مسئله، نمی‌توان یک قاعده کلی و جامع ارائه داد و به طور مطلق یک جایگاه را اعلم دانست. اما در شرایط برابر میان فردی و شورایی، به نظر می‌رسد که اجتهاد گروهی و حکم مستنبط از مرجعیت شورایی، به دلیل برخورداری از هم‌افزایی علمی، اثربخشی بیشتری دارد. این ساختار، که از چابکی بیشتری نیز برخوردار است، باید دارای ویژگی‌های تیمی باشد (ستوده، ۱۳۹۸). گرچه اساساً پژوهش ماهیتی سازمانی ندارد و حتی در درون سازمان‌ها نیز، افراد گروه‌های پژوهشی کار را انجام می‌دهند، اما تصمیمات شورایی که با رأی‌گیری حداکثری اتخاذ می‌شود، معمولاً متقن‌تر بوده و مقبولیت بیشتری دارد، همچنان که به واقعیت نزدیک‌تر است.

نتیجه‌گیری

با بررسی ادله و سخنان اندیشمندان و فقها در تعریف صفات مرجع اعلم، می‌توان نتیجه گرفت: مرجعی که دارای فهم بهتر - اعم از فقهی، اصولی، رجالی و موضوعی - همراه با حافظه قوی ترو احاطه بیشتر بر کشف مدارک و مستندات باشد و مهارت بالاتری در تطبیق قواعد اصولی بر منابع فقهی داشته باشد، اعلم است. برای تشخیص ثبوتی این ویژگی‌ها، باید به سوابق تحصیلی، تدریسی، پژوهشی و اجرایی مرجعیت مراجعه نمود.

اما اعلامیت برای مرجعیت شورایی، علاوه بر تجربیات افراد، با اعلامیت اعضا و انسجام شورا مرتبط است و به ساختار گروهی همراه با هم‌افزایی و اثربخشی آن‌ها وابسته می‌باشد. به این معنا که هرچه اعلامیت افراد شورا بیشتر باشد، اعلامیت مصطلح در رأی صادره شورای فقهی به عنوان مرجعیت شورایی، بیشتر مورد پذیرش قرار گرفته و بهتر تحقق می‌یابد.

در مقایسه میان علمیت مجتهد فردی حقیقی با مرجعیت شورایی، قاعده کلی نمی‌توان بیان کرد؛ اما باید دانست که در موضوعات گسترده احکام و مسائل دشوار فقهی، طبق نظر و سیره عقلا، قطعاً نظراجتهاد جمعی و مرجعیت شورایی، ارجحیت داشته و مورد وثوق و رجوع خواهد بود. بنابراین، در مقایسه علمیت مرجعیت شورایی با فردی، نظراجتهاد گروهی اولویت دارد.

سیاسگزاری

این مقاله، برگرفته از رساله علمی است و از استادان راهنما، آقایان دکتر علی فارسی مدان و دکتر احمد مبلغی، و استاد مشاور، جناب آقای دکتر طه سمیعی، سیاسگزاری می‌شود.

فهرست منابع

۱. اصفهانی، محمد حسین. (۱۴۱۶ق). *بحوث فی علم الأصول (الرسالة الثالثة)*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۲. افجه، سید علی اکبر. (۱۳۸۵ش). *مبانی فلسفی و تئوری‌های رهبری و رفتار سازمانی*. تهران: سمت.
۳. انصاری، مرتضی. (۱۴۰۴ق). *الاجتهاد والتقليد*. قم: مکتبه المفید.
۴. انصاری، مرتضی. (۱۴۱۵ق). *صراط النجاة (محشی)*. قم: کنگره بزرگداشت شیخ انصاری.
۵. انصاری، مرتضی. (۱۳۸۳ش). *مطارح الأنظار*. مقرر: ابوالفضل کلانتری. قم: مجمع الفکر الاسلامی.
۶. ایروانی، میرزا علی. (۱۴۲۲ق). *الأصول فی علم الأصول*. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۷. بجنوردی، سید حسن. (بی تا). *منتهی الأصول*. قم: کتابفروشی بصیرتی.
۸. پارسایی محمدی، پرستو و دیگران. (خرداد ۱۳۹۸). «مطالعه معیارها و شاخص‌های موجود در رتبه‌بندی‌های دانشگاهی ملی». *پژوهش‌نامه علم‌سنجی*. (انتشار آنلاین): ۲۳-۱.
۹. توضیح المسائل (محشی). (۱۴۲۴ق). قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۰. جمال‌آبادی، پریسا و دیگران. «هوش هیجانی و جایگاه آن در ارتباطات اثربخش». برلین، آلمان: سومین کنفرانس بین‌المللی پژوهش در علوم و تکنولوژی، ۱۹ تیر ۱۳۹۵.
۱۱. جناتی، محمد ابراهیم. (آذر و دی ۱۳۷۲). «نظریه تعیین تقلید از اعلم». *کیهان اندیشه*. شماره ۵۱.
۱۲. حاجی علی، فریبا. (بهار و تابستان ۱۳۸۴). «اعلم؛ تبیین مفهوم، تعیین مصداق». *فقه و حقوق خانواده*. شماره ۳۷ و ۳۸.
۱۳. حائری، سید کاظم. (تابستان ۱۳۷۷ش). «شرط علمیت در رهبری». *حکومت اسلامی*. شماره ۸.
۱۴. حائری، عبدالکریم. (بی تا). *درر الفوائد*. قم: چاپخانه مهر.
۱۵. حائری، مرتضی. (۱۴۲۶ق). *شرح العروة الوثقی*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.

۱۶. حکیم، سید محسن. (۱۴۱۶ق). مستمسک العروة الوثقی. قم: مؤسسة دار التفسیر.
۱۷. حیدری، حسین و دیگران. (بهار ۱۳۹۵ش). «تحلیل تأثیر شیوخ طبعی بر فرهنگ سازمانی و انجام گروهی». مدیریت فرهنگ سازمانی. دوره ۱۴، شماره ۱.
۱۸. حیدری، سید علی نقی. (۱۴۱۲ق). اصول الاستنباط. قم: لجنة إدارة الحوزة العلمية.
۱۹. حیدری، سید کمال. (۲۰۱۲م). الفتاوى الفقهية العبادات. بیروت: مؤسسة الثقليين.
۲۰. خامنه‌ای، سید علی. (۱۴۲۰ق). أجوبة الاستفتاءات. بیروت: الدار الإسلامية.
۲۱. خدادادی، مجتبی و حسن پور، علی. (بهار ۱۳۹۲). «نقش هوش هیجانی در توانمندی مدیران امنیتی». پژوهش‌های حفاظتی - امنیتی دانشگاه جامع امام حسین (ع). سال دوم، شماره ۵.
۲۲. خسروی، مریم و دیگران. (۱۳۹۷). «بررسی و پیشنهاد شاخص‌های تأثیر پژوهش در ایران». پژوهشگاه علوم و فناوری اطلاعات ایران.
۲۳. خمینی، روح‌الله. (۱۴۱۰ق). الرسائل. قم: مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان.
۲۴. خمینی، روح‌الله. (۱۴۳۰ق). محاضرات فی الأصول. مقرر: حسینعلی منتظری. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام.
۲۵. خوئی، سید ابوالقاسم، محاضرات فی اصول الفقه. (۱۴۱۷ق). مقرر: محمد اسحاق فیاض. قم: دار الهادی للمطبوعات.
۲۶. خوئی، سید ابوالقاسم، التنقیح فی شرح العروة الوثقی. (۱۴۱۸ق). مقرر: میرزا علی غروی. قم: بینا.
۲۷. خیراندیش، مهدی و دیگران. (پاییز ۱۳۹۴). «مدل جامع عوامل مؤثر بر کار تیمی اثربخش در بستر سازمان و مقیاس‌های سنجش آن». مطالعات رفتار سازمانی. سال چهارم، شماره ۳ (پیاپی ۱۴).
۲۸. ذاکری، علی اکبر. (۱۹۹۴م). آراء فی المرجعية الشيعية. بیروت: دار الروضة.
۲۹. رابینز، استیفن، ترجمه سید مهدی الوانی و حسن دانایی‌فرد. (پاییز ۱۳۹۱). تئوری سازمان: ساختار و طرح سازماندهی. تهران: صفار.
۳۰. رشتی، میرزا حبیب‌الله. (۱۳۲۳ق). رسالة فی تقلید الأعلام. قم: مؤلف.
۳۱. رضائیان، علی. (۱۳۸۴ش). میانی مدیریت رفتار سازمانی. تهران: سمت.
۳۲. سبحانی، جعفر. (۱۴۱۵ق). الرسائل الأربع (الرسالة الثالثة). قم: مؤسسه امام صادق (ع).
۳۳. سبحانی، جعفر. (۱۴۱۴ق). کلیات فی علم الرجال. قم: مؤسسه النشر الإسلامي.
۳۴. سبزواری، سید عبدالاعلی. (۱۴۱۳ق). مذهب الأحكام. قم: مؤسسه المنار.
۳۵. ستوده، سروش و چراغی، حسن. (بهار ۱۳۹۸). «تیم‌سازی در سازمان‌ها». فصلنامه پژوهش‌های جدید مدیریت و حسابداری. ۹۱-۱۰۴.
۳۶. سوروویکی، جیمز. (۱۳۹۲ش). خرد جمعی. تهران: کتابسرای تندیس.
۳۷. سیستانی، سید علی. (۱۴۱۵ق). العروة الوثقی. قم: مکتب آیت‌الله العظمی سیستانی.
۳۸. شاه‌رودی، سید محمود. (۱۴۲۳ق). موسوعة الفقه الإسلامي طبقاً لمذهب أهل البيت (ع). قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی.
۳۹. صدر، سید محمدباقر، بحوث فی علم الأصول. (۱۴۱۷ق). مقرر: سید محمود شاه‌رودی. قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب أهل البيت (ع).

۴۹. آموزه‌های فقه عبادی، دوره ۴، پاییز و زمستان ۱۴۰۲، ش ۷.
۴۰. طاهری، فاطمه. (بهار ۱۳۹۱). «مدل تکامل یافته عوامل مؤثر بر اثربخشی تیم‌های کاری در سازمان». راهبرد (دانشگاه تهران). شماره ۷.
۴۱. طباطبایی یزدی، سید محمدکاظم. (۱۴۳۰ق). العروة الوثقی والتعلیقات علیها. قم: مؤسسه السبطين.
۴۲. طباطبایی یزدی، سید محمدکاظم. (۱۴۱۹ق). العروة الوثقی. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۴۳. ظهیری، عباس. (مرداد و شهریور ۱۳۷۳). «تحقیقی درباره اعلییت و نقد نظریه عدم تعیین تقلید از اعلی». کیهان/نمایشه. شماره ۵۵.
۴۴. عراقی، ضیاءالدین. (۱۴۱۵ق). تعلیقه استدلالیه علی العروة الوثقی. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۴۵. عراقی، ضیاءالدین. (۱۴۱۷ق). نهاییه الافکار. مقرر: محمدتقی بروجردی. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۴۶. فاضل لنکرانی، محمد. (۱۴۱۴ق). تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسیلة. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۴۷. فرهی، رضا و دیگران. (بهار ۱۳۸۹ش). «طراحی معیارهای اثربخشی کار گروهی». مدیریت منابع انسانی در صنعت نفت. شماره ۱۰.
۴۸. فلاح، محمد رضا. (پاییز ۱۳۹۳). «نظریه التوسط بین الاجتهاد و التقليد». پیام/اجتهاد. ۸۵-۱۰۴.
۴۹. فیاض، محمد اسحاق. (بی تا). تعالیق مبسوطه علی العروة الوثقی. قم: انتشارات محلاتی.
۵۰. لاریجانی، صادق. (بهار ۱۳۹۰ش). «نظریه التوسط بین الاجتهاد و التقليد». پژوهش‌های اصولی. شماره ۹: ۵۰-۷.
۵۱. مطهری، مرتضی. (۱۳۹۸ش). تعلیم و تربیت در اسلام. تهران: صدرا.
۵۲. معین، محمد. (۱۳۶۳ش). فرهنگ فارسی. تهران: امیرکبیر.
۵۳. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۷ق). دائرة المعارف فقه مقارن. قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب (ع).
۵۴. مکارم شیرازی، ناصر. (۱۴۲۸ق). انوار الأصول. مقرر: احمد قدسی. قم: مدرسه الإمام علی بن ابی طالب (ع).
۵۵. منتظری، حسینعلی. (بی تا). العروة الوثقی مع تعلیقات المنتظری. قم: مکتب آیت الله منتظری.
۵۶. منتظری، حسینعلی. (۱۴۰۹ق). دراسات فی ولایة الفقیه. قم: نشر تفکر.
۵۷. ورعی، سید جواد. (تابستان ۱۳۹۸). «اجتهاد و افتای شورایی». فقه. ۱۴۲-۱۱۶.



پرویشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی